

...از سفیر یک نسخه کتابچه دستورالعمل گرفته به قبرستانی رفتم و بی زحمت زندگان مطالعه کردم. آن کتابچه را همیشه در میان کلاه نگاه می داشتم. چون سربه میان آوردنم از آنجا شروع کرد، مطالب عمده آن را در عمر فراموش نکرده ام. نوشته بود:

« سفارت ما! اولاً بر دمتت همّت تو لازم است که به درستی تحقیق کنی که وسعت ملک فرنگستان چقدر است. کسی به نام پادشاه فرنگ هست یانه و در صورت بودن پایتختش کجاست.

ثانیاً: فرنگستان عبارت از چند ایل است. شهرنشینند یا چادر نشین. خوانین و سرکردگان ایشان کیانند.

ثالثاً: در باب فرانسه غوررسی خوبی بکن و ببین فرانسه هم یکی از ایلات فرنگ است یا گروهی دیگر است و ملکی دیگر دارد. بناپارت نام کافری که خود را پادشاه فرانسه می داند، کیست و چه کاره است؟

رابعاً: در باب انگلیسان تحقیق جداگانه و علیحده بکن و ببین ایشان که در سایه ماهوت و پهلوی قلمتراش این همه شهرت پیدا کرده اند، از چه قماش مردم و از چه قبیل قومند. این که می گویند در جزیره ای ساکنند، بیلاق و قشلاق ندارند. قوت غالبشان ماهی است، راست است یانه. اگر راست باشد، چطور می شود که یکی در جزیره بنشینند و هندوستان رافتح کند؟ پس از آن در حل این مسئله که این همه در ایران به دهانها افتاده صرف مساعی و اقدام بنما و نیک بفهم که در میان انگلستان و لندن چه نسبت است؟ آیا لندن جزوی از انگلستان است، یا انگلستان جزوی از لندن؟

خامساً: به علم الیقین تحقیق بکن که قومبانی هند که این همه مورد مباحثه و گفتگو است، با انگلستان چه رابطه دارد؟ آیا بنابه اشهر احوال عبارت است از یک پیرزن یا - علی قول بعضهم - مرکب است از چند پیرزن و آیا راست است که مانند «مرغز» تبت یعنی خداوند تاتاران زنده جاوید است، او را مرگ نیست، یا آن که فنا پذیر است؟ هم چنین در باب این دولت لایفهم انگلیزان بادقت تمام و ارسی نموده بدان که چگونه حکمرانی است و صورت حکمرانی او چگونه است.

سادساً و بلکه آخراً: تاریخ فرنگستان را بنویس و در مقام تفحص و تجسس آن برآی که اسلم شقوق و احسن طُرق برای هدایت فرنگان گمراه به شاهراه اسلام و بازداشتن ایشان از اکل میته و لِحْمِ خنزیر کدام است.....

برگرفته از کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی،
نوشته جیمز موریه (منشی سفارت انگلستان در ایران در زمان فتحعلی شاه قاجار)
ترجمه میرزا حبیب اصفهانی .